

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

محسن رضوانی
۰۵ جنوری ۲۰۲۲

نفی گرایی، بیماری کهنسالی در جنبش چپ ایران

می گویند: "شکست مادر پیروزی است" اما شور بختانه در مورد جنبش چپ و کمونیستی ایران چنین نبوده است. در نتیجه، بررسی ما اینجا جست و جوی علل آنست. پرسش تازه ای نیست، در این چند دهه بارها به این پرسش پاسخ داده شده است. آنچه ممکن است با توجه به روز شدن فاکت ها و تحولات اوضاع، تازگی داشته باشد، در پاسخ به پرسش است.

طرح موضوع

بیش از صد سال است، مارکسیسم به ایران راه یافته است و جنبش های کارگری در پیوند با جنبش های کارگری جهان، برای رهایی طبقه کارگر به عنوان یک طبقه با ایجاد تشکلات مختلف خود مبارزه کرده است. اولین حزب کمونیست ایران را خود کارگران متشکل و پیشرو با جلب عناصر روشنفکر کمونیست بنیاد نهادند. در این صد ساله هزاران اعتصاب، اعتراض و چندین قیام مسلحانه و خیزش های عظیم توده ای در جامعه ای که صاحب تمدنی متنوع و دیرینه بوده، کشوری که بارها مراکز قدرت های امپریالیستی خطر انقلاب پا برهنگان را قویاً حس کرده اند و برای جلوگیری از پیرویشان همواره توطئه چیده اند... اما هنوز پرولتاریا از تشکیلات همه جانبه و سراسری خود محروم است و برای لقمه نانی می جنگد. احزاب و سازمان هایی که برای آلترناتیو کارگری در برابر آلترناتیو بورژوازی مبارزه می کنند همراه و متحد نیستند. چرا؟ به عوامل خارجی که طبعاً مهم هستند در این بررسی کاری نداریم، روی عوامل خودی و داخلی خم می شویم و می خواهیم دریابیم چرا چپ ایران هر بار که در نبردی شکست خورده، نتوانسته از دشمنانش آنچه را که از دست داده باز پس گیرد و همچنان صد سال است استعمارگران و انحصارات خارجی با دستیاری سرمایه داخلی سرنوشت مردم ما را رقم می زنند.

اهمیت موضوع

یافتن پاسخ صحیح و تلاش برای اصلاح در این برهه از زمان بسیار مهم است و بیش از هر زمان دیگری ضروریست چون نه تنها نظام، فرومانده و وامانده است، بلکه نیروهای امپریالیستی و دشمنان طبقه کارگر در کمین اند تا بار دیگر جلو پیروزی نیروهای کارگری و چپ یعنی آلترناتیو کارگری را بگیرند و به جای آن یک آلترناتیو بورژوازی دیگری را جایگزین کنند. ما با یک اوج گیری منظم اکثریت عظیم مردم ستمدیده و استثمار شونده روبه رو هستیم و بار دیگر

اتاق های فکری بورژوازی و حامیان جهانشان دست در دست هم برای انحراف این جنبش ها از سوراخ ها بیرون خیزه اند . در اینجا روی سخن ما با جنبش های توده ئی نیست، منطق آنها مبارزه است و در پی هر شکستی باز هم ادامه مبارزه است تا پیروزی. این مسیر را طبقه کارگر ایران طی کرده است و امروز هم با درایت بیشتر همچنان ادامه می دهد. موضوع ما احزاب و سازمان هائی است که خود را همسو و همراه با ارودی کار و زحمت می دانند، اما با تمام تلاش های قابل تقدیری نتوانستند به ویژه در این چهار دهه پس از شکست، خود را جمع و جور کنند . امروز ما این واقعیت درد آور را بخوبی حس می کنیم. توده ها و کارگران در سراسر ایران در حال سازماندهی مبارزات خود هستند و متأسفانه، تشکل های چپ و کمونیستی فاقد توانائی لازم در اندیشه و تشکل یابی در مداخله گری مؤثر هستند. چنانچه گفته معروف انگلس را قبول کنیم که بزرگترین کشف مارکس نه کشف طبقات و مبارزه طبقاتی بود، بلکه کشف این حقیقت تاریخی که مبارزه طبقاتی تا آنجا پیش می رود که طبقه ای طبقه دیگر را بر می اندازد و خود جایش را می گیرد . در عصر کنونی این طبقه کارگر است که وظیفه تاریخی براندازی نظام سرمایه داری را به عهده دارد . این نتیجه گیری تاریخی است که مارکس و انگلس را بر آن می دارد که به نوشتن "مانیفست حزب کمونیست" مبادرت کنند. در اینجا است که معلوم شد پرولتاریا علاوه بر تشکیلات کارگری خود در کارخانه ها، نیاز به ایجاد یک حزب راستین پرولتاریائی در انجام چنین وظیفه تاریخی دارد.

در ایران بدرستی و به شکرانه پیروزی انقلاب اکتوبر، کارگران پس از سازماندهی خود در اتحادیه و سندیکا ها، اولین حزب کمونیست ایران را در بندر انزلی بنیاد گذاشتند. این یک واقعه بزرگ تاریخی در جامعه ماست و مایه سربلندی کلیه زحمتکشان ایران است. اما رضا خان میرپنج که با کودتای انگلیسی از قزاقی به پادشاهی رسید به اشاره انگلیس انقلاب مشروطیت را تعطیل کرد، حزب کمونیست ایران و جنبش کارگری را سرکوب و کلیه کادر هایش را به زندان انداخت و دکتر تقی ارانی یکی از رهبران حزب کمونیست را در زندان با شکنجه به قتل رساند. این امر یکی از شکست های بزرگی است که تا به امروز پرولتاریای ایران نتوانسته آن را جبران کند. چه این که ایجاد حزب توده ایران در پس از تبعید رضا شاه مهمترین ضربه را به جنبش کمونیستی زد. تشکیل دهندگان حزب توده همگی کمونیست نبودند و آنهایی هم که خود را کمونیست می دانستند، درک درستی از حزب کمونیست، ماهیت آن و ترکیب آن نداشتند و یا طبق ادعای بعضی از رهبرانش، داشتند ولی تکتیکی نظرات خود را پنهان کردند. اما آنچه آنها بنیاد نهادند حزبی نبود که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست اصولش را بیان کردند و مطمئناً آنچه نبود که حزب کمونیست ایران بر اساس آن در انزلی در سال ۱۳۰۰ پایه ریزی کرده بودند.

حزب کمونیست چگونه حزبی است

حزب پیشرو پرولتاریائی یک تشکیلات نیست یا حد اقل تنها یک تشکیلات نیست بلکه تشکیلات ویژه طبقاتی است تشکیلاتی است با تئوری راهنما و خط مشی ایدئولوژیکی که آشکارا اعلام می کند گورکن سرمایه داریست و برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی تدارک می بیند. جزئی جدا ناپذیر از طبقه کارگر است یعنی پیشروان طبقه کارگرند که استخوانبندی آن را تشکیل می دهند. لنین پیروزی حزب بلشویک را در درجه اول وجود استخوانبندی حزب در میان کارگران روسیه، به ویژه جایی که کارگران متمرکز بودند می داند. حزب کمونیست بنابر این یک تشکیلات کارگریست، هر نوع تشکیلاتی نیست آوان گارد است، از کادرهائی تشکیل می شود که قبل از عضویت، دوران نوسازی و آموزشی رامی گذراند و مهمترین که دارای پایه توده ئی بوده و در میان دوستان انقلاب حد اقل در محیط کار از پشتیبانی آنها برخوردار است. حزب توده ایران براساس چنین اصولی تشکیل نشد. شرایط مناسب جهانی پس از پیروزی بر دشمن

بشریت - نازیسم و فاشیسم و پشتیبانی حزب کمونیست شوروی از این حزب، با سرعت به یک حزب سراسری، متشکل با ده ها نشریه و تشکیلات دموکراتیک تبدیل شد. می گویند سنگ بنا را چون کج نهی، دیوار تا ثریا می رود کج . بنابراین چنانچه بخواهیم روی علل ضعف جنبش چپ انگشت بگذاریم، اولین آن همین بنیاد نهادن حزب توده براساس پلاتفرم سوسیال دموکراسی و بدور از اساسی ترین شرط، یعنی تئوری راهنما بوده است. ایجاد چنین حزبی که دامنه فعالیتش هم بسیار گسترش یافت، شاید مهمترین دلیلی باشد که چرا جنبش چپ و کمونیستی برنامه هایش باشکست روبه رفته و پس از شکست هم بدرستی تجاربش را جمع بندی نکرده و در نتیجه همچنان پراگماتیستی، از این ستون به آن ستون یافرجا ادامه داده است. بگذارید کمی این نکته را در باره وضع مشخص خودمان پی گیری کنیم.

حزب رنجبران ایران با این که تشکیل دهندگان سابقه طولانی مبارزه با حزب توده را داشتند، باوجود این که روی تئوری رهنا و اصول کمونیستی پافشاری می کردند، اما در ارزیابی از رژیم اسلامی دچار انحراف شدند و تکنیک پشتیبانی از آن را برای مدت نه ماه در پیش گرفتند. ریشه این اشتباه در زمینه تئوری و اصول کمونیسم در این بود که در اصول کمونیسم چیزی به نام اسلام مبارز موجود نیست. می توان از مسلمانان مبارز حرف زد ولی نه اسلام مبارز. دین افیون توده هاست و در دوران تاریخی ما که کمونیسم به عنوان علم رهائی کل بشریت اصولش پراکنده شده است اسلام یک ایدئولوژی ارتجاعی عقب مانده ایست که جز بدبختی و ستمدیدگی برای توده ها به بار نمی آورد. در زمینه سیاسی این ارزیابی نادرست از ماهیت رژیم اسلامی، حزب ما را به راست روی کشاند و از نیروهائی که از همان آغاز خطر دشمن قهار را شناخته بودند دور کرد. این سیاست اپورتونیستی راست خیال واهی را نسبت به دشمن طبقاتی به وجود آورد و علنی گری را در زمینه تشکیلاتی دامن زد. اینها همه ریشه در همان تفکراتی دارد که بنیان گزاران مؤثر حزب توده داشتند که از لحاظ طبقاتی یا جامعه شناسی متعلق به خرده بورژوازی است.

شکست بدون جنگیدن و خیانت رهبری حزب توده و اکثریت

شکست دهه شصت نیروهای چپ و کمونیست علاوه بر ارزیابی نادرست از ماهیت رژیم اسلامی بر اثر حمله غافلگیرانه حکومت به کل نیروهای چپ، با تکنیک یک به یک، نفاق انداز و حکومت کن بود. در تحلیل نهائی معلوم شد حاکمیت نابودی فزینی کل جنبش چپ را، صرف نظر از تفاوت های خطمشی دنبال می کند. در پراتیک نادرستی نظریه ای که اگر مقاومت مسلحانه نمی کردی کاری به تو نداشتند، ثابت شد. دارودسته کیانوری - نگهدار چنین می پنداشتند با پیروی از خط امام و نقش عامل اطلاعاتی بازی کردن در لودادن نیروهای مخالف جمهوری اسلامی می توانند زیر سایه ولایت فقیه زنده بمانند. آنها در حقیقت همانطور که بازماندگان عوامل ساواک از جمله افسران عالی رتبه تربیت شده "موساد" و "سیا" بنا بر تربیت ضد کمونیستی شان از همان روز اول در خدمت قدرت سیاسی جدید در آمدند و در بنیاد گذاردن دستگاه امنیتی جدید نقش مهمی داشتند، رهبری حزب توده هم در این زمینه به دستور "ک. ج. ب." چون حزب ما سال ها پیش ماهیت نظام تغییر یافته شوروی را بر ملا کرده بود، در مبارزه با به اصطلاح "مائوئیست" ها یاری دهنده و دستیار جنایتکاران خمینی چی شدند. این عمل مشترک حزب توده ایران با دستگاه های امنیتی در لو دادن نیروهائی حزب ما به خاطر گذشته مشترک به ویژه اطلاعات موثق که کیانوری داشت که به گفته خودش نود در صد اعضای حزب در اروپا به سازمان انقلابی پیوسته بودند و او همه آنها را یک به یک می شناخت، لطمه سنگینی وارد کرد.

پس از آشکار شدن حمله سراسری رژیم خمینی مبارزه میان دوخط مشی در درون احزاب و تشکل های کمونیستی شدت یافت . - جنگیدن و مقاومت کردن یا تسلیم و فرار. احزاب و تشکلاتی که از همان آغاز مشی مبارزه با رژیم حاکم را

داشتند بر مقاومت خود افزود و حزب ما بدرستی وبا افتخار در بهمن [دلو] ۵۹ ختمش مبارزه تا آخر را در پیش گرفت، اما نظری هم بود که همچنان نسبت به حکومت خیال واهی داشت و موضع جدید را ماجراجویی می دانست. به هر حال با این که اینجا و آنجا بعضی مقاومت های مسلحانه صورت گرفت ولی تدریجاً پاسیو و انحلال طلبی و نتیجتاً فرار طلبی و بریدن از تشکیلات به جریان اصلی تبدیل شد. حتا در کردستان هم که نیروی مسلح سابقه داری موجود بود تدریجاً به همان مسیر کشیده شد. بنابراین ما با شکستی روبه رو شدیم که نه تنها دشمن ما را سرکوب کرد بلکه متحدانی چون رهبری حزب توده را داشت که از لحاظ سیاسی تسلیم طلبی را اشاعه می داد. این نوع برخوردها تأثیر خود را در درون احزاب و سازمان های چپ گذاشت و مشی راست تسلیم و فرار طلبی را تقویت کرد. البته باید آگاه بود که این تنها از دست دادن رفقای زندانی و اعدامی نبود که شکست خوردیم به عکس ایستادگی آنها مایه تقویت روحیه ها در بیرون زندان شد. این ادامه انحلال طلبی به نفی گرایی و پشت کردن به کمونیسم بود که بیشترین لطمه را زد.

بازجویان و شکنجه گران در زندان ها در دهه شصت دنبال تسخیر مغز های زندانیان بودند، چون بر اثر علنی گری اکثر تشکیلات کمونیستی و چپ، چیزی برای کشف نمانده بود. بنابراین در برخورد های اولیه در زندان، بازپرس ها اعلام می کردند ما همه چیز را می دانیم و برای تضعیف روحیه زندانی چنین جلوه می دادند که رفقای شان آنها را لو داده اند. از اینجا به بعد عمدتاً زور، شکنجه و تهدید به اعدام در خدمت تبدیل کردن زندانیان به مخالفان تشکیلات خود و تلقین این که آنها قربانی مشی انحرافی رهبران و سازمانشان شده اند. شوهای تلویزیونی نیز برای دنبال کردن همین هدف بیرون از زندان و نفی کامل باورهای کمونیستی بود.

نفی گرایی و گسترش دامنه آن

این خط نفی گرایی پس از شو های تلویزیونی به اشکال دیگر در خارج از زندان ادامه یافت. در این چهار دهه با میلیون ها صفحه دروغ و هزاران مستند سازی های جعلی، تاریخ درخشان چپ و کمونیسم را کاملاً وارونه جلوه دادند البته این نکته مهم تاریخی و اجتماعی را به اثبات می رساند که کمونیسم و تشکلات موجود چپ و کمونیستی چه مرزبندی تیز و تندی با رژیم جنایتکار اسلامی حاکم دارند. در این تاریخ صد ساله، صرف نظر از با تاج زرین یا با دستار کرباس بر قدرت سیاسی تکیه کرده، دست در دست سرمایه جهانی و امپریالیسم، نسل اندر نسل به کشتار و سرکوب نیروهای چپ و کمونیست ادامه داده اند.

این نفی گرایی در جنبش ما با تسخیر قدرت سیاسی در کشور اتحاد شوروی توسط نمایندگان جهانی سرمایه و اعلام تعرضی امپریالیسم امریکا که پایان تاریخ رسیده و نظام سرمایه داری به ابدیت پیوسته، تقویت شد و به ایدئولوژی تمام عیار ضد کمونیستی تبدیل شد. نفی گرایی از مرز درونی جنبش چپ و کمونیستی، از یک اشتباه و یک تکنیک عبور کرد و باور های کمونیستی را زیر سؤال برد. اسلام به پرچمی توسط سرمایه جهانی علیه کمونیسم و جنبش کارگری تبدیل شد. وجود سکتاریسم و فرقه گرایی که سابقه دیرینه ای در جنبش چپ داشت این بار فرصت مناسب تری یافت تا هر دسته و فرقه ای برند خود را اختراع کند. یکی پرچم ضد پولیسم را برداشت تا تمام دستاوردهای کوموله را خوار شمارد و با یک گروه کوچکی از روشنفکران خارج کشور که حتا در جنبش کنفدراسیون جهانی فعال نبودند رهبری کوموله را در دست تسخیر نماید. این جا دیگر نفی دستاوردهای چپ و کمونیست را با بلند کردن پرچم سرخ که تحت نام طبقه کارگر، صورت می گرفت چیزی جز برای پوشاندن هدف های نابودی جنبش کوموله نبود. دزدی بود که

با چراغ آمده بود و پرچی بود که تا شکست خوردگان باقی مانده جنبش چپ را در کردستان که دل به ادامه مبارزه کوموله بسته بودند به خود جلب کند.

این اولین حرکت نفی گرائی از به اصطلاح چپ بود که امروز پس از چهار دهه نتیجه آن را می بینیم. تسخیر کامل کوموله و تسلط خط سکتاریسی بر آن لطمه بزرگی به امر وحدت کمونیستی وارد کرد. در آن سال ها کلیه نیروهای چپ و کمونیست پس از گسترش دامنه سرکوب ها در کردستان جمع آمده بودند و با رهبری کوموله در ارتباط بسیار رفیقانه بودند و گفتمان وحدت، تم اصلی کلیه جلسه ها با کوموله و دیگر تشکل های کمونیستی بود. اما خط جدید پس از تسلط به جای وحدت خط انشعاب و پراکندگی را عملی کرد.

مبارزه با نفی گرائی از پائین و کف کارخانه ها

حزب رنجبران ایران هم در این روند جمع بندی شرکت کرد و اسناد کنگره دوم را همان سال ۱۳۶۳ در نشریه رنجبر علناً در اختیار همگان گذاشت. در برخورد به اشتباهات خود همه جانبه در کلیه زمینه ها توضیح داد برخورد دو گانه به رژیم تازه شکل گرفته اسلامی را به عنوان یک خط مشی اپورتونیستی راست افشاء کرد زمینه های اجتماعی و طبقاتی آن را بررسی نمود و دامنه انتقاد و انتقاد از خود را تا فرد گسترش داد. در نتیجه کنگره دوم حزب رنجبران توانست با تأکید روی اصول کمونیسم و روی تئوری راهنمای خود مارکسیسم-لنینیسم-اندیشه مائوتسه دون برنامه ای مدون در تلاش برای پیوند با جنبش کارگری و ایجاد حزب پیشرو طبقه کارگر ارائه دهد. حزب رنجبران ایران در این چهار دهه توانسته همچنان استوار از کمونیسم از ضرورت ایجاد حزب پیشرو پرولتاریائی از طریق وحدت کمونیستها در پیوند با جنبش کارگری دفاع نماید. حزب ما وفادار به اصول کمونیسم در این سالها علیه نفی گرائی این بیماری چپ مبارزه کرده نه تنها از دستاورد های جنبش کمونیستی جهانی بلکه از دستاوردهای جنبش کمونیستی بدور از هرگونه فرقه گرائی دفاع کرده است. اما با خیزش جنبش های توده ئی در ایران، با تولد جدید پیشروان آگاه و مدبر در این جنبش ها، تدریجاً نفی گرائی به گوشه ای در داخل کشور کنار زده شده است. تنها عناصر نادر ضد کمونیست هستند که پرچم نفی را همچنان بر دوش می کشند.

همانطور که سکتاریسم را خود جنبش های توده ئی با خیزش خود از بین می برند، نفی گرائی هم در جنبش های توده ای رنگ می بازد. درست بدین دلیل است که حزب رنجبران با تمام نیرو از بسط و گسترش جنبش کارگری و دیگر جنبش های توده ئی پشتیبانی می کند. پیوند با آنها را از وظایف عمده خود می داند. امروز مشکل بس تعیین کننده ای در برابر قرار گرفته است. دوران در خارج کشور ماندن و سرگرم تدارک برای شرکت در انقلاب آتی دیدن، تمام شده است. دیر یا زود اما زود تر باید تصمیم گرفت به کاروان در حال حرکت - جنبش کارگری پیوست یا سهم خود را محدود به خارج کشور کرد و با جنبش داخل همراهی کرد. درست از این منظر باید همه جانبه با نفی گرائی مبارزه کرد. با نقد علمی و به کاربرد ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، برنامه نوینی را با توجه به شرایط تغییر یافته جهان و ایران برای پیروزی طبقه کارگر و انقلاب در پیش روی، انقلاب سوسیالیستی ریخت. امروز جنبش های توده ئی احتیاج مبرم به کادر های پیشرو، مدبر، از خود گذشته و مستقل در کارخانه، مؤسسات کار و سرویس دارد آنها کمونیست هائی هستند که کارگر اند، استخوانبندی جنبش های توده ئی اند وجود آنها ست در حزبی یکی شده که می تواند قدرت متحد و سراسری توده ها را به یک مشت فشرده آهنین تبدیل کند و با تکیه به اکثریت عظیم توده های استثمار شده و ستم دیده نظام سرمایه داری اسلامی را سرنگون کند و به جای آن قدرت سیاسی همان اکثریت عظیم توده

های میلیونی ستمدیگان و استثمار شدگان را بنشانند و برنامه سیاسی دوران ساز طبقه کارگر یعنی انقلاب سوسیالیستی را
بی وقفه پیاده کند.